



قیمت اشتراک سالانه در ایران  
یک تومان  
در سایر ممالک  
پنج فرانک

کاهه  
۱۳۲۴

این روزنامه هر دو هفته یکبار  
نشر میشود  
عنوان مراسلات  
Redaktion Kaveh:  
Berlin-Charlottenburg.  
Leibnizstr. 64

\* \* جمعه ۴ تیر ماه ۱۳۲۸ یزدگردی = ۱۰ صفر ۱۳۳۷ هجری \* \* Jalrg. 3 . Nr. 33 . 15. November 1918 \* \*

## حکم از روی تجربه

برای ایران و سیاست آن در آنچه متعلق بنسبتهای ایران با عثمانی و خیالات عثمانی نسبت بایران است بسیار مفید است و لازم است ایرانیان در اظهارات آنها تأمل نمایند و اهمیت بدهند.

روزنامه فارسی خاور که در اسلامبول نشر میشود در زیر عنوان «آراء و حسیات» در هر شماره شرح ملاقات با یکی از پشروان ایرانیان «مهاجر (۱)» را نشر میکند و عقاید آنها را در خصوص سیاست عثمانی و ایران و ارتباط این دو مملکت ثبت مینماید. چون خلاصه این آراء و خصوصاً نقاط متفق علیه آن بیانات اشخاص مختلف النظر اهمیت مخصوصی برای سیاست ایران داشت ما ذیلاً خلاصه این بیانات را با اقتباس بعضی قسمتها درج میکنیم.

همه ایرانیان که بیاناتشان درج شده در دو نقطه متفقند یکی آنکه میان ایران و عثمانی آن خصومت مذهبی قدیم اقلأً آنقدر که راجع بایران است نمانده و خیلی ضعیف شده و همه ایرانیان جداً مایلند که اگر از طرف عثمانی حسن نیت و سیاست بیغرضی بیفتد با دل و جان برای اتحاد و

قریب سه سال است که جمعی عظیم از ایرانیان وطن پرست و صالح از ظلم روس و انگلیس بجان آمده بر ضد آنها برخاسته جنگ کنان ملحق بقوای آلمان و عثمانی در طرف کرمانشاه شدند. این همدمی و هم مقصدی ارتباط میان ایرانیان وطن پرست و عثمانیان را خیلی نزدیک کرد و در حقیقت تمام آمدت را که در خاک ایران باهم بودند و بعدها تا بغداد عقب نشستند و باز بایران رفتند و باز عقب نشستند این جمع سیاستون ایران با عثمانیها کار کرده و بصیرت کامل باحوال عثمانی پیدا کردند. بعد هم ببغداد و موصل و کرکوک و حلب و اسلامبول آمدند و قریب دو سال است که عده بزرگی از سیاستون ایران که بعدها نفر بالغ میشود در اسلامبول می نشینند و با ترکان مؤالفت و معاشرت دائمی دارند، در محافل آنها راه دارند، در خطابههای آنها حاضر میشوند، جراید و کتب آنها را میخوانند، بعقاید و افکار و خیالات آنها کاملاً پی برده و باجمله اختلاط و امتزاج کاملی پیدا کرده اند. البته عقاید این جمع

(۱) همین ایرانیان را که بواسطه این جنگ و اسباب سیاسی از طهران و کرمانشاه اسلامبول آمده اند خودشان بعنوان مهاجر یاد میکنند و چنین معروف شده اند.



بنان دوستی آنها واقع نشده، هر هیئت دولتی که زمامدار امور دولت باشد مقهور پیروی آن گردد.....

.....

اقتباس از بیانات آقا میرزا سلیمان خان از رجال دولت و معاون سابق وزارت داخله و جنگ در ایران:

«امروز ایرانیان عموماً آرزومندند که دولت علیّه عثمانی از این جنگ عمومی با شرف و استقلال بیرون آید. زیرا که چار الحب ایرانست. و اعتقاد دارند که تا دولت علیّه ایران نیز تمامی ملک و استقلال خود را دارا نباشد و حاکم مطلق در امور داخلی خویش نگردد استقلال و آسایش تمام برای دولت علیّه عثمانی دست نخواهد داد: بحکم اینکه ایران در آسیا همیشه بمثابة یک پیشبانی است برای دولت علیّه عثمانی.

«آیا این رفتار و قشون گنی دولت عثمانی در ایران و حدود اذربایجان چه اثراتی در ایران خواهد کرد؟

«از بیانات فوق میتوانیم عقیده مرا در این خصوص استنباط فرمائید. من هر تطاول را خواه از طرف دولت عثمانی بخاک ایران و خواه از طرف دولت ایران بخاک عثمانی برای طرفین مضر میدانم. چنانکه تجاوز امروزه اجانب بخاک ایران فقط باین بهانه است. و بعلاوه در چنین عصری که هر ملتی را آزاد در تحکیم اساس مقدرات خویش میگذارند چنین سیاستی را بیفایده می بینم. بعلمت آنکه ریشه هائیکه اذربایجان ایران را بر مرکز دولت و قلب ملت می بندد محکمتر از آنست که بتصور آید و استوارتر از آنست که با چند ضربت تیشه سیاست از بن بر افکنده شود. در این خصوص وقایع متقابل تاریخ دولین علیین شاهد مدعی من است. فکر و قلم باید پیشرو سیاست عثمانی در ایران باشد نه لشکر و علم.

«آیا منافع دولین علیین در چه مشی رفتار است و هر کدام با یکدیگر چه مساعدت و همراهی میتوانند بنمایند که در آتیه رشته دوستی و اتحادشان مستحکم بشود؟

«سیاستی که بعد از این دولین ایران و عثمانی را در خور است یک زندگانی مستقل برادرانه است از هر دو طرف یعنی باید یک دولت عثمانی با استقلال و آزاد با یک دولت ایران و مستقل دست بیکدیگر داده و چشم از خطیات گذشته طرفین پوشیده هر یکی در راهیکه مقتضای منافشان است کار کنند. زیرا که امروز در سیاست جهان رشته ای قوی تر از رشته اتحاد منافع نیست. بحکم آنکه می بینم گاهی اتحاد منافع دو دولت مختلف الدین را هم چنان بهم دیگر پیوند میدهد که دو دولت متحد المذهب مختلف المنفعه نمیتوانند بآن شدت بهم بیبوندند. و من یقین دارم که منفعت دولین ایران و عثمانی در هر مورد و در هر مقام یکی است و اختلاف نظری در میان نیست و بهمین عقیده است

دوستی این دو ملت شرقی بکوشند. دیگر آنکه این لشکر کشی های آخری عثمانی را با دزبایجان و حدود ایران که جهت معقولی نداشت و بعضی حرفها و خیالاتی را که بعد از شکست روس بواسطه هیجان مفرط خیالات خام و تندروی در میانه جوانان عثمانی پدید شده و در تشریفات و بیاناتشان ظهور کرد و نسبت بوحدهت ملی ایران آثار سو قصد از آن استشمام میشد تنقید و از آن تکذیب نموده اند و باعث افروختن آتش نفاق و کدورت میان دو ملت پنداشته اند.

اینک بیانات آقایان مهاجرین:

اقتباس از بیانات آقای حاج میرزا علی محمد دولت آبادی (خلف حاج میرزا هادی دولت آبادی) از سلسله علما و از ارکان سیاستون فرقه اعتدالیون ایران:

«اما مناسبات امروزه که سؤال فرموده اید ایرانیان بطوریکه اشاره شد مذهب است که جدّاً در مقام ترمیم وقایع گذشته و خواستگار اتحاد و اتفاق با ملت عثمانی بودند. مکرر امتحان خود را هم در این موضوع داده اند و آخرین امتحانی که بهترین شاهد صمیمیت آنهاست با برادران عثمانی خود اقدامات کارکنان ایران است از هر طبقه و سلسله و فداکارهای آنهاست در این جنگ عمومی که با نفوذ و قدرت روس و انگلیس و فشار عظیمی که بدولت ایران آورده و نویدهای بزرگ و تهدیدات سخت که کردند از قبول تقاضای آنها امتناع ورزیده با نهایت صداقت حفظ دوستی خود را با دولت علیّه عثمانی و برادران اسلامی خود نمودند و بعنوان ملت تا آندرجه که مقدورشان بود از بذل جان و مال در موافقت حکومت عثمانی و متفقین آن مضایقه نمودند. تا حدیکه میتوان گفت با عنوان بیطرفی ایران مثل یکی از دول مخاصم تحمل ضرر و خسارت نموده نفوس و اموال در این راه داده است. آینه افکار یک ملت عبارت از اعمال و کردار آن ملت است و عملیات ایرانیان در این مدت بر کسی پوشیده و مخفی نیست که با کدام یک از دو طرف متخاصم موافق بوده است. و اگر بهانه بدست دشمن ندهند که بدان وسیله بتوان ایرانیان را اذعان نموده منحرف کنند میتوان بطور یقین گفت که تا ابد ملت ایران دوست صمیمی و برادر حقیقی ملت عثمانی خواهد بود.....

.....

«دوم تماس ملی است که در منافع مشترکه ملین رؤسا و پیشوایان ملت با یکدیگر اتحاد نظری حاصل نموده یک پروگرامی برای خود اخذ نمایند که آن دستور خط حرکت آنها را معین نموده در آینده طرفین را از تجاوزات نامشروع مصون و محفوظ و در جلب منافع مشروع آزاد و از دخالت در امور اختصاصی یکدیگر ممنوع نماید. این توافق نظر ملی میتواند در آینده حقوق طرفین را بطوری محفوظ دارد که هیچوجه خللی در

که جماعتی از کارکنان دولت و ملت ایران از مقام و منافع و راحتی شخصی خود دست کشیده و با این جادۀ پر زحمت و گران بها گذارده‌اند اگر حوادث سو و خود نمائیهای طرف مخالف بگذارد. علی ای حال ما برای وصل کردن آمده‌ایم و تا آخرین قدرت خود میکوشیم که بمقصود نایل شویم. اگر موافق تدبیر ما شود تقدیر.»

آقا میرزا محمد صادق طباطبائی (پسر آقا میرزا سید محمد مجتهد طباطبائی معروف از مؤسسين مشروطیت در ایران) که وکیل دوره دوم و سوم مجلس ملی و نایب رئیس مجلس ملی سوم و رئیس فرقه اعتدالیون در آن مجلس بودند در ضمن مقاله خودشان چنین نوشته اند:

«... از بدو جنگ عمومی تا کنون نیز ملت ایران با همه

تهدیدات و تشدیدات غیر قابل تحمل مقاومت کرده، در مقابل تمام وعده‌ها و نویده‌های فریبنده خود داری نموده، با مال و جان و تمام هستی خود بمساعدت و موافقت با دولت عثمانی و متفقین آندولت کوشیده و در این راه از بذل هیچگونه مقدور و اقدام بهر ممکن کوتاهی و فروگذار نموده است: از گفتن و نوشتن، هیجان و انقلاب، زد و خوردهای مختصر، جنگهای مفضل باز نایستاده است. از کشتن و کشته شدن، مهاجرت و در بدری، دوری از وطن و خانواده، نهب و غارت و خرابی خانه و علاقه و تحمل هر نوع زیان و خسارت بیم و هراس نکرده‌اند. همه کس میداند که قیام و اقدام ایرانیها در راه دوستی - از واقعه سه سال قبل آذربایجان گرفته تا واقعات بوشهر و دشتستان و شیراز و گیلان و همدان و قم و ساوه و کردستان و کرمانشاهان و لرستان و بالاخره انقلاب عظیم طهران و قصد تغییر پایتخت و واقعه اخیر اتزلی و سایر حوادثی که تا کنون جاری و در کار و هرروزه بصورتی مظاهر است هیچکدام قابل انکار و فراموش شدنی نیست و بدون شبهه هیچیک از ملل اسلامی دنیا در راه طرفداری دولت عثمانی و متفقینش مانند ایرانیها جان فشانی و فداکاری نکرده‌اند - عثمانی و متفقین بیک طبقه از ملت، یا یک نقطه از مملکت اختصاص نداشته است: تمام طبقات و صنوف مختلفه، شهری و دهقان، عشایر و صحرائیان و جنگل نشینان مملکت، حتی افراد زاندارم و سرباز و پولیس در تمام جهات و ولایات نیز در این قیام موافقت و شرکت کرده‌اند. در این راه چه شهرها که خراب شده و چه دهات که سوخته و چه اهالی که از دم شمشیر گذشته و چه عشایر که بتباهی و تلاشی افتاده‌اند.

«زاندارمیری ایران که یکی از نتیجه‌های دوره انقلاب و مهمترین اداره جدیدی بود که در عهد مشروطیت تأسیس و با مصارف و زحمات فوق العاده بکمال ترقی خود رسیده و تازه میرفت که مورد استفاده‌های بزرگ واقع شود در راه موافقت با متفقین بکلی متشنّت و منفرق شده و قسمت عمده افراد آن در

طرف سه سال شرکت در محاربه و پهلو بپهلو عساکر متفقین جانپساری کردن یا در میدان جنگ از دم تیغ گذشته یا در اسارت بقتل رسیده و یا از ناخوشی و بی توانی جان دادند. و فی الحقیقه اداره مذکوره منحل و معدوم شده و تمام زحمات چندین سال و مبالغ هنگفتی که دولت کم سرمایه ایران برای تشکیل این اداره صرف کرده بود با اسلحه و مهمات و لوازم آن اداره از میان رفت. تشنّت این اداره وسیله و بهانه برای انگلیسها بدست داد که امروز با قوه جبریّه و فشار سخت خود میخواهند بجای زاندارمیری دولتی زاندارمیری جنوب در ایران داشته باشند. بعلاوه بر آنها تا امروز هم جماعتی از صاحبمنصبان ایرانی از زاندارم و غیره داوطلبانه در اردوی متفقین مشغول خدمت هستند

«احساسات و تمایلات ایرانیها نسبت بمتفقین بقدری جدی و قوی بوده که در هیچ موقع از تظاهرات علنی اگر چه خطرناک هم بوده است پروا و باکی نداشته‌اند.

«مساعدت و حسن استقبال اهالی آذربایجان در آغاز جنگ هنگام ورود عساکر عثمانی بتبریز و پذیرایی و پرستاری از آنها تا درجه‌ای بوده که حتی از واگذار کردن خانه‌های خود و جمع آوری اعانه و تهیه لوازم زندگانی برای آنها کوتاهی نمی نمودند. همدانها علاوه بر معاونت‌های ممکنه درختهای باغچه و درهای خانه خود را برای سوخت سربازهای عثمانی میداده و حتی زنهاى همدان از تهیه جوراب و دستکش و شستشوی البسه آنها فروگذار نمیکردند.

«کرمانشاهانها با دادن اعانه عمومی برای شهدا و موتای عساکر عثمانی قبرستان مخصوص ساخته و برای مرضای آنها مریضخانه تأسیس میکردند. و خلاصه کلام اینست که عامه افراد ایران عثمانیها را بچشم یک نفر ایرانی و مانند یکی از اعضای خانواده خود می نگریستند.

«مأمورین و کارکنان عثمانی و آلمان در موقع عبور و مرور از راه و بیراهه‌های ایران با مساعدت و کمک عشایر و دهقانان بطوری با سهولت و راحت بمقصد میرسیدند که برای هیچ ایرانی سیر و سفر از آن نقاط صعب با آن خوبی و آسانی ممکن و میسر نبود. «اسرای اتزلی که از حدود روسیه بداخله ایران فرار میکردند بقدری طرف محبت و مهربانی صحرائیان و دهقانان عثمایی بودند که در تحت حفاظت و هدایت آنها از دورترین سرحد مملکت با ندانستن زبان و نداشتن وسایل در کمال آسایش و راحت و بدون احتیاج بلوازم و مصارف سفر تا پایتخت میرسیدند و حتی صدها از همین اسرا در موقع بیرون آمدن از ایران با تفنگهای زاندارمیری دولت کم بضاعت ایران مسلح بودند.

«فدا کارهای ایرانی تنها بهمان هیجانها و کوششها و محارباتی که



در داخله مملکت رویداده است منحصر نبوده بلکه از بصره و بغداد تا اسلامبول و برلن هر جا یکتفر ایرانی وجود داشته بقدر اقتضای اسباب و تناسب محل از هیچگونه فدا کاری مضایقه نکرده اند . . . . .

«مگر اینکه در مقابل همه این خستگی و افسردگی و ناامیدها تسلی خاطر خود را از نشریات رنجش انگیز و مقالات یأس آمیز و اظهارات دور از منطق مطبوعات اسلامبول خواسته، یا آسایش دل خویش را از احساسات بیزار کتده یاره اشخاص سست اندیشه و متفکرین خیال پیشه مملکت دوست همسایه هم کیش بجوئیم، یا از تظاهرات اخیره مربوط بامور قفقاز، یا عمیبات جدیده راجع بکار آذربایجان دلخوش و امیدوار باشیم؟

«در این موقع برای اینکه بتوانم احساسات خود را با بیانی موجز و مختصر بفهمانم، باید باین بیت حکیم درد شناس (باباطاهر) متوسل و متمثل شده، دوستان را مخاطب ساخته بگویم:

«تو که مرهم نه ای زخم دلم را نمک پاش دل ریشم چرائی؟»  
«یعنی اگر فدا کاری ایران در راه دوستی دول متفق و طرفداری دول مزبوره از ایران سبب انتظام امور محتمله و اعاده حقوق منوبه و وسیله استرداد قطعات منصوبه حدود قفقاز و ترکستان و فارس و بلوچستان ما نشود چرا سبب تضییع حقوق مسلمة و توقفات حقّه دولت و مایه اخلال امور داخلی و تضعیف قوای مرکزی مملکت و باعث خرابی ایالاتی باشد که هستی خود را در راه دوستان بیاد فنا داده اند؟

«واقعا نمیدانم امروز که هوش و حواس تمام ملل عالم بامور مادی متوجه بوده با قلم حساب و میزان فکر نتایج امورها سنجیده برای جلب منافع محسوسه و دفع مضار معلومه بحمله و دفاع مشغولند چرا قلم نویسندگان یا فکر گویندگان ما نمیخواهد از محیط خیال و تصویرات وهمی یا بیرون گذارده بحقایق مادی و معلومات حسی پردازد؟

«بتصور حلوا دهان را شیرین خواستن، بخیالات و آرزوهای دور و دراز دلخوش بودن، نیک و بدها و دوستی و دشمنیهای روزهای گذشته را بخاطر آوردن، در این میدان رجز خوانی کردن، بهفقرا و ارتجاع زمینه سیاست ساختن، بفکرهای کهنه اسلاف تمایل شدن، نقشه جهانگیری و فکر سیاسی سلطان سلیم خان را یاد آوری نمودن، راجع بایالات و ولایاتی که جزء لاینجزی و عضو لاینفک مادر و پلند پاره ای ریزه حوانها کردن، خان ماکو تصویر نمودن، نمه اتحاد آذربایجان سرودن، یا نسبت بشاه اسماعیل و سلاطین صفویه که عظمت جهانگیری و جهانداری آنها دنیای مسکون را از علو مقام و بزرگی منزلت آنها پر کرده

و ملت ایران را مجذوب و ستایشگر آنها ساخته و تقدیس و تکریم و احترام قلبی ایرانیان را نسبت بآنها متوجه نموده با زبان توهین سخن راندن و با احساسات ملت دوست خود بر خوردن، و عواطف درونی آنها را خراش دادن، یا توقف چند روزه تبریز مجاهدین و عساکر عثمانی را که برغم دشمن دیرین یعنی روسها باحسن استقبال و امداد اهالی مملکت امکانپذیر شده بسم اشغال گوشزد کردن و این اشغال را جزو مفاخر عهد مشروطیت شمردن، یا با توسن خیال برای ترک سازی قاف تا قاف ترک سازی کردن و عناصر خالصه ایرانی را بمنصر ترک تحلیل و تجزیه خواستن و آنها را بعنوان ترک نام بردن و برای اثبات این مقصد حکایات و تواریخ ساختن و از اجساد بالیه ادبا و شعرای ایران - که صیت شهرت آنها آفاق دنیا را فرا گرفته - ترکان پارسی گو ساختن، یا برای ابراز شجاعت قلبی و قدرت ادبی مادر زردشت را - که شاید قرنها قبل از ازمئه تاریخی نیز در عالم حیات نبوده - موضوع مجادله قرار دادن و در ضمن مجادلات رسم تراکت و قاعده دوستی را فراموش کردن، یا با یک شعله حدت و غضب از قصر شیرین تا کزندرا خراب کردن و سوختن و احترام جان و مال برادران خود را منظور نداشتن، یا بیرق ملی ایران را از بالای مریضخانه ای که در کرمانشاهان باقدم برادرانه اهالی برای آسایش و استراحت سربازهای عثمانی تأسیس شده پایین کشیدن و بجای آن بیرق عثمانی بر افراشتن، یا از شهرهای کرمانشاه و ارومیه و امثال آن که چندین دفعه در کشمکشهای متخاصمین غارت و خراب شده اعانه اجباری خواستن، یا ملتی که بطیب خاطر و شوق سرشار خود برای منافع شما بدون معاهده و مقاله ای بی در یافت جبره و مواجب، بی گرفتن اسب و خواستن اسلحه در همه جا جانفشانی میکند یک قسمت از افراد آن ملت را که در اسلامبول و سایر نقاط مملکت عثمانی اقامت دارند برغم حقوق دوستی و برخلاف اصول و قواعد حقوقی مکرراً بسربازی خواستن و بمقوق حاکمیت ایران تجاوز کردن، یا تجربه را تکرار کردن و بداخله مملکت دوست طرفدار خود تاختن و بیابالت و لیمهد نشین آذربایجان قشون کشیدن، امور داخلی و خارجی مملکت را مختل ساختن و قدرت مرکزی را تضعیف نمودن و بهانه بدست دشمن قوی دادن و در نتیجه مملکت همسایه دوست را بدون فایده مهمتی محنه جنگ کردن و از خرابی بحر ابرتری انداختن و حکومت را بفشار تزییقات تازه تری دچار ساختن، همه و همه جز دوست را غمگین و دشمن را شاد کام کردن چه فایده خواهد بخشید؟ و کدام یک از دو طرف دوست یا دشمن از نتیجه اینگونه عملیات بهره مند و مستفید خواهند شد؟



مسلمان هست ولی بیشتر ایرانیست. ایرانی برای حفظ آئین خود فداکاری میکند ولی برای حفظ استقلالش (ولو باز هم برای مذهب باشد) زودتر آمادهٔ جان بازی میشود. ایرانی (مخصوصاً پس از اعلان حرب عمومی) اگر ماه و ستاره‌ها با نشان شیر و خورشید بیک چشم میگریست و در مقابل هر دو بیک درجه در حال خضوع دیده میشد تنها برای مذهب نبود بیشتر برای این بود که نشانی پشتیبان حفظ استقلالش را می‌دید.

«ایرانی چنانکه مذهب خود را فدای استقلالش نمیکند (چون دین بی استقلال را پایدار نمی‌داند) استقلالش را هم بیای مذهبش نمی‌گذارد.»

«ایرانی بهمان درجه که حاضر نمیشود یک نفر ایرانی دیگری بی اجازه پای بخانهٔ او بگذارد بهمان اندازه راضی نخواهد بود که یک دولت دیگری سرزده از حدود مملکتش بداخل تجاوز نماید.»

«ایرانی از قشون تأمینیهٔ اجنبی در خطهٔ فرمان فرما خود بدش میاید. اینکه با روس و انگلیس در آویخته بود باعثش جز تجاوزات آنان نبود.»

«ایرانی تا همان اندازه که نیکی را فراموش نمیکند حتی ناخوشنودی هم در او مؤثر میباشد...»

«خاتمه همین قدر هر ض میکم بایستی در نظر گرفت که در این موقع از ایران استفاده کرد. نمی بایستی موقع بدست داد که خدای نا کرده دیگران استفاده نمایند.»

## نظر اجمالی باوضع ایران

از روزی که شمارهٔ گذشتهٔ کاوه بچاپ داده شده خبر مهمی از ایران رسیده و بواسطهٔ رسیدن روزنامه‌های ایران هم چیز زیادی دایر باوضع ایران در این شماره نمیتوانیم درج کنیم ولی آنچه بتواتر محقق است هانا پیش آمدن متوالی انگلیسهاست در ایران که در این ضمن در حوالی منجیل با قوای مجاهدین موسوم به «هیئت اتحاد اسلام» و معروف بچنگلی‌ها که در تحت ریاست میزرا کوچک خان کمائی بودند زد و خوردی نموده و چند روز بعد از آن حادثه انگلیسها بیاننامه‌ای بفارسی در ایران تشر نموده‌اند که نسخه‌ای از آن بدست ما رسیده و سواد آن از قرار ذیل درج میشود:

«در ظرف چند روز اخیر کینهٔ اتحاد اسلام بیاننامه‌ای برضد انگلستان و انگلیسها انتشار داده است. بیاننامهٔ مذکور بدون شک از روی اطمینان کامل نوشته شده لیکن بی اطلاعی انگلیسها را نشان میدهد و شامل اشتباهات بسیار بزرگ میباشد. دولت انگلیس را دشمن اسلام و ملل ضعیفه معرفی نموده و ممالک

و مثلاً دول متفقہ که از استقلال و تمامیت ملکی و حیات اقتصادی و سیاسی و ترقی و سعادت آتیهٔ ایران دم میزنند چگونه تصور میکنند که ایران زنده میتواند حقوق محدودی و همسایگی یا هم‌کیشی و هم‌عنصری خود را با ملل و دول قفقاز فراموش کرده از منافع تجارقی و علاقهٔ اقتصادی خود در ممالک مزبور صرف نظر نموده یا بروابط و مناسبات سیاسی و نظامی خود با حکومتات مذکوره با چشم بی‌اعتنایی بنگرد و آیا دول دوست طرفدار ایران با کدام فکر موافق و سیاست مساعد با این لاقیدی و بی‌پروائی بمقوق حق‌ای که رعایت و حفظ آنها لازمهٔ حیات ایرانست بی‌اعتنایی می‌کنند؟

«مسلم است اگر برادران همسایهٔ ما بقدریکه از احوال یکی از ممالک دور دست اروپ و آمریکا مطلعند از اوضاع مملکت همسایهٔ خود با خبر بوده از وضع احترامات معنوی و قدر تکریمات حقیقی و صداقت احساسات عالم ایرانیت نسبت بعالم عثمانیت آگاه میبودند و بنوشتهجات نویسندگان و گفته‌های گویندگان ما رجوع میکردند البته با نظری آشناتر و رویه‌ای بهتر و جدیت از این بما میگریستند و بیشتر از این با یکدیگر نزدیک و یگانه میشدیم و اگر سیاستمداران ممالک متفقہ که عظمت لیاقت و قوت درایت آنها پشت دنیا را بلرزه در آورده از حقایق اوضاع ایران و احساسات و عواطف ایرانیان اطلاع کامل میداشتند البته مابین دوست و دشمن فرق گذاشته مکافات دوستی و مجازات دشمنی را از یکدیگر جدا میکردند.»

«ایکاش ما میتوانستیم بفهمانیم و دوستان ما باور میکردند که تأثیر اینگونه تشریحات و اظهار اینطور احساسات و اقدام باین طرز عملیات دوستگداز دشمن نواز نه فقط در محیط ایران بلکه در تمام ممالک اسلام از قوت زر و زور ائتلافیون هزار درجه مؤثرتر بوده و چنانکه دلخواه دشمن است رشتهٔ ائتلاف و اتحاد وریشهٔ نونهال امید مسلمانان را زنده و ککنده بیاد میدهد و یک اقدام نا ملایم از طرف دوستان هزار وسیله بدست دشمنان داده و بیشتر از سالها پرواگاند مبلغین زبردست انگلیس و بهتر از یک اردوی مکمل آنها کارگر خواهد بود و در مایوس کردن خاطر ایرانیها که چهار سالست بامید و آرزو میکوشند بیشتر از هرگونه تضییق و تشدید ائتلافها نتیجه خواهد بخشید.....»

آقای قوام‌العلمای کرمانشاهی از علمای کرمانشاه و پیشروان مشروطه خواهان و دمکراتهای آن شهر در ضمن بیانات خود چنین اظهار داشتند:

«..... لیکن از این سؤال جناب عالی میتوانم استفاده نموده و با یک حسن طرفداری این دوستی فنا ناپذیر و بخاطر تشدید بنیان آن کمی از ملت خود معرفی نموده باشم. ایرانی



آیروپلن انگلیسی از بالای سنگرهای جنگلی پرواز نمود و میتوانست تمام آنها را بقتل رساند ولی بآنها حکم شده بود که تا جنگلیا شلیک نتایند ایشان شلیک نکنند.

پر واضح است که انگلیسها بواسطه این بیاننامه میخواهند یک مرتبه دیگر بایرانها بفهمانند که آنها برای آزادی ملل جنگ میکنند ولی بدبختانه از این ادعا که ولوله آن از ابتدای جنگ تا حال دنیا را پر کرده و نطقها و تحریرات ناطقین و نویسندگان رسمی و غیر رسمی انگلیس از آن پر است در آنجاها که آزادی سکنه آن تنها در اختیار انگلیس است اثری دیده نشده که سهل است تمام قرائن ودلائل این ادعا را تکذیب میکند. مخصوصاً در ایران که انگلیسها از زمان رخنه وارد آوردن به بیطرفی آن بواسطه گرفتار ساختن نمایندگان آلمان در بنادر خلیج فارس تا تشکیل قشون موسوم به «پلیس جنوب» برغم اعتراض دائمی دولت ایران و لشکرکشی و استیلا نه عشر ایران بهانه خطر موهومی آلمان و ترک یعنی بهانه داستانی انگلیسی که قلمرو او را در هند از بنگاله (محض دفاع سرحدی و خوف خارجی) تا سند و بلوچستان آورد و اینک تا باکو و اگر مانی در پیش نبود تا رستوف نیز پیش میرد انگلیسها کمتر دلیل از میل خودشان بدالت بین المللی و آزادی ملل ضعیف نشان دادند. اگر متهای شمالی خاک ایران از طرف ترکهها اشغال میگردد انگلیسها همین بهانه تمام ایران را بتحت استیلا خود در آورده حتی طهران، قلب و مرکز ایران را جولانگاه دسیسه کاری خود مینمایند. و اگر ترکهها در کرمانشاه و همدان و تبریز با اهالی ایران رفتار خوب نکردند رفتار حرکات انگلیسها نیز در فارس و کرمان و بنادر جنوب و سایر نقاط ایران هیچوقت فراموش شدنی نیست. باید از مبتلایان این بلیه خانمانسوز، این بلای غلط و غلائی که امروز مستولی ایران شده و روزانه هزاران نفوس بیگناه را در کوچه و بازار از گرسنگی تلف نموده و یک منظره هول انگیز در آنجاک بدبخت جلوه گر نموده است پرسید که آیا قشون انگلیس یا بلقین آلمان و ترک سبب حقیقی آن میباشد. امروز دولت عثمانی یک قوه معنی بهی که حرکات نظامی دولت انگلیس را تهدید نماید در ایران ندارد و مسلماً یک آینده بسیار نزدیکی برای ما ثابت خواهد کرد که مدعیات حامیان ملل ضعیف تا چه اندازه دارای حقیقت بوده است و آیا آنوقت بطوریکه خودشان میگویند قشون خود را احضار نموده و امورات داخلی ایران را بنحودش واگذار خواهند نمود یا نه... نیز از قراریکه معروف است در حوالی میانج وسط راه تبریز و مازندران میانه دستهای قشون انگلیس با عساکر عثمانی جنگی واقع شده ولی تفصیل آن بطور واقع حالیه برای ما معلوم نیست.

انگلیسها پس از رسیدن باترلی قسمتی از قشون خود را بواسطه کشتیها بیاکو و یک قسمت دیگر آترا به کراساودسک<sup>(۱)</sup> (بندر عمده ماوراء خزر) فرستاده و خواستند در قفقاز و ترکستان نیز بعنوان جلوگیری از پیشرفت ترکهها و آلمانها دستی بیاندازند ولی بعد از مدتی یعنی در تاریخ

کانادا و استرالیا، هندوستان، مصر، ایرلند، ترانسوال را نمونه ممالکی که اسیر دولت انگلیس هستند قرار داده است. همراهِ قوای انگلیس در ایران از تمام این ممالک اشخاصی یافت میشوند که داو طلبانه داخل خدمت شده و تمام آنها آزادی دوست و با سواد و عقل میباشند و تا آخرین قطره خون خود را در راه انگلستان که «اتحاد اسلام» را ظالم قلم داده است خواهند ریخت. دولت انگلیس مفتخر است از اینکه قریب دویست کروور مسلمان رعیت او هستند و عده کثیری از آنها در تمام نقاط دینا برای آزادی مذهبی و زندگانی که در تحت حمایت انگلستان در هندوستان و مصر و غیره دارا هستند جنگ مینمایند.

مدت پانزده ماه است که دولت جمهوری آمریکا که مشهور است بزمین آزادی با انگلستان متفق شده برای حمایت آزادی ملل صغیره جنگ میکنند. در جزو قشون آمریکا هزاران اشخاصی هستند که تولد و اصلاً آلمانی میباشند و جنگ میکنند برای اینکه هم ملتی خودشان در آلمان دارای آن قسم آزادی بشود که تا بحال اهالی آلمان و اطریش و عثمانی بکانه ممالک مستبده روی دنیا از آن محروم بوده اند. دولت انگلیس هیچ مقصودی برای ایران ندارد مگر حفظ آزادی کامل و تمامیت آن که آلمانها و عثمانیها و ایرانیهای همراهان ایشان سعی میکنند برای حفظ منافع شخصی خودشان از میان ببرند ولی دولت انگلیس مجبور است برای حفظ منافع کثیره خود در این قسمت دنیا اقدامات میکند و در موقی که منافع ما از طرف دشمن تحدید نشود آنوقت دولت انگلیس با کمال خوشوقتی قشون خود را احضار خواهد نمود و امورات داخلی ایران را بنحود او واگذار خواهد نمود. کینه اتحاد اسلام اظهار میدارد که هیچ مملکت خارجی بانها کمک نمیدهد در صورتیکه لیدر جنگلیا در منجیل دو نفر از مابین آلمانی بوده که حکم شلیک بطرف قشون انگلیس و روس را دادند و خودشان اول فرار کرده ایرانیها را بدست تقدیر سپردند. الساعه نیز آلمان و عثمانیها همراه جنگلیا هستند و ایشان را فریب میدهند که جان خود را در راه ترقی آلمان و عثمانی بدهند. آیا هیچ تمدنی از طرف انگلیسها با اهالی کرمانشاه و همدان و قزوین ورشت شده است؟ از آنها پرسید. از اهالی بدبخت تبریز هم پرسید آیا عثمانیها بهتر از سگ با آنها رفتار مینمایند همینطوریکه در دو سال قبل نسبت با اهالی کرمانشاه و همدان رفتار مینمودند و همانطوریکه نسبت بایرانها رفتار مینمودند که زیارت امکنه مقدسه مکه و مدینه و کربلا و نجف میرقتد و خوشبختانه حالیه در دست عثمانیها نیست.

باید بخاطر آورد که در جنگ اخیر جناب ژنرال انگلیس چندین پیغام بیرزا کوچک خان فرستاده فرمود که هیچ مایل بجنگ با ایرانیا نیستم.

Krasnovodsk (۱)



۸ ماه ذی الحجه ۱۳۳۶ بواسطه هجوم ناگهانی قبایل تاتار بهمدستی ترکها انگلیسها مجبوراً باکورا تخلیه نموده و باز بازلی برگشتند.

در آذربایجان: بموجب کاغذ مخصوصی که از تبریز نوشته اند حاج میرزا حسن خان محتشم السلطنه والی آذربایجان و میرزا عبدالله خان رئیس نظمیة تبریز بواسطه ضدیت سرکردگان قشون عثمانی که در تبریز میباشند مجبور باستغفا گردیده اند و مکرم الملک (گویا پسر دوم حاج سید حسن عدل الملک) اولاً رئیس نظمیة تبریز و بعد نایب الایاله شده است و همچنین سه نفر از وجوه فرقه دمکرات را عثمانی ها باورمیة تبعید کرده اند و آنچه در این باب از طرف دولت ایران و حتی قونسولگری آلمان اعتراضات شده نتیجه نداده است.

هم بموجب خبر مخصوص آقای سهام الدین خان ذکاء الدوله معلم سابق اعلیحضرت همایونی پسر نظام الدین خان مهندس الممالک کاشی که سال گذشته برحت حق پیوست بسمت وزیر مختاری ایران در سویس معین شده است.

## وقایع جنگ فرنگستان

(از ۱۵ ذی القعدة ۱۳۳۶ تا ۲۵ محرم ۱۳۳۷)

کم کم چنان بنظر میاید که آفتاب عمر جنگ بر لب بام رسیده باشد. هانطور که شخص مختصر در آخرین لحظات زندگانی بفته آرامی و سکون را از دست داده و بنای تشنج و دست پازدن را میگذارد جنگ نیز پس از آرامش این اواخر غفلة در یک دوره بر جوش و خروشی وارد شده و بنظر میاید که کار او دیگر دارد یکسره میشود.

متفقین پس از حمله های پی در پی که از ۹ شوال ۱۳۳۶ در میدان فرانسه شروع کرده بودند و شرح آنرا ما در شماره گذشته «کاوه» دادیم در میدانهای دیگر جنگ هم بنای حمله را گذاشتند. در شب ۱۳ ذی القعدة ۱۳۳۶ انگلیسها در فلسطین شروع بحمله نموده و در مدت کم پیشرفت بسیار نمودند و برای عثمانیها بمناسبت دوری راه و کمی وسایل حمل و نقل متسرنگردید که بوقت قوای لازم رسانده و از پیشرفت دشمن جلوگیری نمایند و از ایترو متدرجاً شهرهای مهم مانند دمشق و بیروت و عکا و غیره بدست دشمن افتاد و اگرچه این اواخر دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد عجمالاً بطور تحقیق کجا زد و خورد در میان است ولی ظاهراً تمام فلسطین و سوریه بدست دشمن افتاده است.

در میدان جنگ بلغارستان در مقدونیه اگرچه همواره زد و خورد در میان بود ولی از ۱۵ ذی الحجه ۱۳۳۶ متفقین برشتت حمله های خود افزوده و پنج روز بعد از آن رئیس الوزرای بلغارستان مالینف (۱) که از هواداران متفقین بود خواهان متارکه جنگ گردید و در ممالک مرکزی چنان شهرت گرفت که این اقدام را سرخودی وبدون تصویب

ورضای پادشاه و مجلس ملی (۱) و سپهسالار قشون نموده است. ولی در ۲۱ ماه مزبور خبر رسمی بلغار رسید و معلوم داشت که مجلس ملی نیز با اقدام مالینف همراه بوده است و خبر تلگرافی بلغار از این قرار است: «صوفیا، ۲۰ ذی الحجه ۱۳۳۶.

دسته های هیئت مؤتلفه دولتی یادداشت ذیل را منتشر میسازند: با اتفاق هیئت مؤتلفه دولت دیروز ۲۵ سپتامبر (۱۹ ذی الحجه ۱۳۳۶) در ساعت پنج بعد از ظهر رسماً از دشمن طلب متارکه جنگ نمود...

خلاصه مسئله متارکه و در دنباله آن مسئله صلح در مدتی اندک بین متفقین و بلغارستان صورت گرفت و شرایطی که با بلغارستان نمودند از قیل نظارت داشتن بر تمام خط آهنهای آن مملکت و غیره بسیار سخت بود و تقریباً برای بلغارستان حکم تسلیم شدن مطلق را داشت ولی دیگر چندی است از آن صفحات خبری نمیرسد که دارای اهمیت باشد. در خود میدان جنگ عمده هم که میدان جنگ فرانسه باشد چنانکه در شماره پیش کاوه گفته شد از ۹ شوال ۱۳۳۶ متفقین بنای حمله سخت را گذاشته و فرماندهان قشون آلمان هم که در حفظ جان و خون سرباز خود بیشتر از حفظ خاک که متعلق بآنها نیست و هیچ وقت اولیای دولت آلمان اظهاری درباره آنکه میخواستند آنرا نگاه دارند نکرده اند سعی بودند استقامت را بیهوده دانسته و کم کم با نظم و ترتیبی که حقیقه شایان تحسین است عقب نشستند و هنوز هم که ۲۰ محرم ۱۳۳۷ است در آن میدان زد و خورد در میان است.

ولی باید دانست که اتفاقات مهم این اوقات اخیر مخصوصاً سیاسی بوده است چنانکه در ۸ ذی الحجه ۱۳۳۶ دولت اتریش یادداشتی بنام دولتهای جنگاور از دوست و دشمن فرستاده و پیشنهاد نمود که دولتهای مزبور در نقطه ای از مملکتهای بیطرف نمایندگان فرستاده تا با هم داخل مذاکرات شده وزینه صلحی حاضر نمایند. اولین جوابی که از طرف متفقین رسید جواب ویلسن رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا بود در ۱۱ ذی الحجه سال مزبور مبنی بر آنکه شرایط صلح از طرف ویلسن مکرر اظهار شده است و دیگر برای مذاکرات در خصوص صلح اجتماعی را لازم نمیداند.

در همان اوان در ۱۸ ذی الحجه صدر اعظم آلمان گراف هرلینگ (۲) پس از نطقی که در مجلس شورای ملی آلمان نمود مورد ایرادات دسته های سیاسی گردیده و در ۲۴ همان ماه استعفا داد. در جوابی که اعلیحضرت امپراطور با استعفا نامه وی دادند جمله ذیل اهمیت مخصوص داشت: «امیدوارم که ملت آلمان از این پس بیش از پیش در مقدرات وطن شریک باشد.»

پس از استعفای گراف هرلینگ اغلب وزرا نیز استعفا دادند و از آنجمله بود فن هینتزه (۳) وزیر امور خارجه که در شماره پیش کاوه ذکر می شد از او رفته است. پس از هرلینگ پاپر (۴) نازرد بصدر اعظمی گردید

(۱) Sobranje (۲) Hertling (۳) Hintze (۴) Payer

(۱) Malinow



ویار معاون صدر اعظم سابق (هرتلینگ) بود. یار بجهاتی از قبول این مقام امتناع ورزیده و بنا پیشنهاد او صحبت از صدر اعظمی شاهزاده ماکس ویلمهد باد (مملکتی از ممالک آلمان) بیان آمد و چند روز بعد در ۲۷ ذی الحجه ۱۳۳۶ شاهزاده مذکور بصدر اعظمی منصوب و یار معاون صدر اعظم گردید و هیئت وزرائی هم تشکیل شد که از دسته‌های دست راست کسی در آن عضویت نداشت و کلیت اعضای آن از اجتماعین و دسته مرکزی و دسته ترقیخواهان بودند و حتی بعضی از پیشوایان دسته‌های خود مجلس شورای ملی هم جزو آن هستند از قبیل شایدمان<sup>(۱)</sup> که پیشوای دسته اجتماعین است و اکنون مقام وزیر بی شغل را دارا است.

صدر اعظم تازه در ۲۹ ذی الحجه ۱۳۳۶ در مجلس شورای ملی آلمان در ضمن اولین نطق خود اظهار داشت که در شب ۲۹ ذی الحجه مذکور بتوسط دولت سویس یادداشتی بر رئیس جمهوری ممالک متحده امریکا ویلسن فرستاده و از وی استدعا نموده است که «کار صلح را در دست گرفته و با تمام ممالک جنگور داخل مذاکرات شود». این یادداشت بر رئیس جمهوری ممالک متحده از آن جهت فرستاده شد که مشار الیه در پیغام خود بمجلس شورای ملی ممالک متحده امریکا در ۲۵ ربیع الاول ۱۳۳۶ (۸ ژانویه ۱۹۱۸ میلادی) و در سایر بیانه‌های خود پس از تاریخ مزبور و مخصوصاً در نطقی که در ۲۱ ذی الحجه ۱۳۳۶ (۲۷ سپتامبر ۱۹۱۸ میلادی) در نیویورک نمود نظامنامه‌ای برای شرایط صلح عمومی معین نموده است که ما آنرا برای مبنای مذاکرات صلح میتوانیم قبول کنیم.»

جواب ویلسن که تاریخ آن ۲ محرم ۱۳۳۷ بود در ۳ محرم بی‌رین رسید و مبنی بر سه مطلب مهم بود: اولاً آنکه آیا دولت آلمان شرطهای فوق الذکر را رسماً قبول مینماید یا آنکه فقط مقصودش آن است که در موقع دخول در مباحثات در باب جزئیات عملی اجرای شرایط مذکور مذاکرات بعمل آید و ثانیاً ویلسن اظهار میداشت که تا وقتی که قشون دولتهای مرکزی در سر زمین متفقین است وی نمیتواند در باب متارکه بمتفقین خود پیشنهادی بنماید و ثالثاً ویلسن می‌پرسید که آیا صدر اعظم آلمان از طرف همان اولیای امور که تا بحال جنگ را اداره میکردند حرف میزند یا نه.

جواب این یادداشت در ۷ محرم ۱۳۳۷ فرستاده شد و مبنی بود بر آنکه دولت آلمان شرایط مذکور را قبول کرده و مقصود از مذاکراتی که بمیان خواهد آمد فقط در باب جزئیات عملی اجرای آن شرایط خواهد بود و در خصوص متارکه هم مسئله تخلیه را قبول کرده و بویلسن اختیار میداد که هیئت مختلطی برای تعیین جزئیات امر تخلیه تشکیل دهد. در خصوص سؤال اخیر هم جواب میداد که صدر اعظم آلمان باسم دولت تازه آلمان که متکی با اکثریت بزرگ مجلس شورای ملی است و در حقیقت باسم ملت آلمان حرف میزند.

Scheidemann (۱)

سه روز بعد در ۱۰ محرم جواب دوم ویلسن رسید که لهجه آن کمی شدید بنظر می‌آمد و مسئله تشکیل هیئت مختلط را بکلی رد نموده و پس از نکوهشهای چند باولیای آلمان رسماً میگفت که هیچوجه حاضر نیست با آن اشخاصی که بدون هیچ نظارتی از طرف ملت و خود سرانه آتش جنگ را روشن نموده‌اند داخل مذاکرات صلح بشود.

پس از این جواب چنان بنظر می‌آمد که صحبت متارکه و صلح از میان رفته باشد ولی چند روز بعد در ۱۰ محرم باز دولت آلمان جوابی بویلسن فرستاد مشعر بر آنکه در خصوص کار متارکه خود ویلسن مختار است ترتیبات آنرا معین نماید و در خصوص نکوهشهایی هم که ویلسن راجع بید رفتاری قشون خشکی و دریائی آلمان نموده بود دولت آلمان اعتراض سخت نموده و پیشنهاد میکرد که هیئتهائی از اتباع مملکتهای بیطرف تشکیل شود و بتوسط آن هیئتها رسیدگی شود تا معلوم گردد که آیا حقیقتاً ملت آلمان سزاوار این گونه سرزنشها هست یا نه. در خصرص نکته اخیر جواب ویلسن هم جواب رضایت بخش داده شد.

سه روز بعد در ۱۸ محرم جواب ویلسن رسید و مبنی بود بر آنکه اظهارات آلمان را در خصوص متارکه بمتحدین خود پیشنهاد نموده و منتظر جواب است. لهجه این جواب اخیر تا حدی ملایم بود و چنان مفهوم میشد که جواب اخیر آلمان اثر خوبی بخشیده است.

دولت آلمان هم در ۲۱ محرم جواب مختصری مشعر بر وصول جواب اخیر ویلسن و بر تغییرات مهمی که در قوانین اساسی آلمان بعمل آمده بود فرستاد و در آخر آن اظهار داشت که در آنچه راجع بمتارکه است برای قبول پیشنهادهایی که مخالف با اساس عدالت و حقانیت نبوده و با اظهاراتی که خود ویلسن همیشه نموده است موافق باشد.

از وقایع مهم دیگری که در این ایام اتفاق افتاده یکی تغییر هیئت دولت در عثمانی است در تاریخ ۳ محرم ۱۳۳۷ که ظاهراً بمناسبت صلح بلغارستان و جلو آمدن انگلیسها در فلسطین و سوریه بعمل آمده است. رئیس الوزرای کنونی عزت پاشاست و حسین رؤف بیک هم که در اوایل جنگ با قشونی از طرف قصر شیرین وارد خاک ایران شد و مشهور بود که خیال دارد بهند و افغانستان برود در این هیئت دولت تازه وزیر بحریه است. بدبختانه بمناسبت صلح بلغارستان و بند آمدن راه بالکان دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد جریان امور در عثمانی از چه قرار است.

دیگر از وقایع مهم جدا شدن مجارستان است از مملکت اتریش. مجارستان که وسعتش تقریباً نصف وسعت تمام مملکت اتریش است (وسعت تمام اتریش بانضمام مجارستان تقریباً ۱۷۳۵۰ فرسنگ مربع است و وسعت هنگری تنها تقریباً ۸۳۴۰ فرسنگ مربع است) و جمعیت (تقریباً ۲۰،۸۸۷،۰۰۰ نفر) آن نیز تقریباً ۲ خنس تمام جمعیت اتریش است (تقریباً ۵۱،۳۹۱،۰۰۰ نفر) در سال ۱۹۳۳ جزو مملکت اتریش گردید



از ظلمت جهالت و ذلت اسیری رها نخواهند شد. بعضی دیگر حجاب و اسیری زنان و حالت پست آنرا در زندگانی اجتماعی اسامی معایب مدنی ما شمرده و باصلاح آن پرداخته‌اند. برخی هم شکل حکومت و اصول اداره شرق را که تا این اواخر بروح استبدادی سلاطین آشوری و ساسانی هنوز اداره میشدند سبب اصلی نواقص ممالک آسیای وسطی و غربی و آفریقای شمالی فرض کرده‌اند. پاره‌ای نیز دشواری آلت کسب علم یعنی یاد گرفتن خط و کتابت را که الف بای عربی مانع بزرگ آنست مایه بدبختی پنداشته و چون آراسد حایل برای رسیدن به علم و عمومی شدن آن دانسته و بیعلمی را که سبب متفق علیه فساد امور است از آنجا ناشی شمرده‌اند. بصد دفع این عیب برآمده‌اند.

کاظم زاده گویا از این طبقهٔ اخیر است ولی فرقی که دارد آنستکه وی مانند اسلاف خود تبدیل اساسی الف بای عربی را عملی و نمکن الاجراء ندانسته باصلاح کمی که شکل ظاهری خط را عوض نکند قناعت نموده است. خیال اصلاح خط عربی درجات مختلفه داشته و مجتهدین در آنباب عقیده و سلیقه‌های گوناگون داشته‌اند. میرزا فتحعلی آخوند زاده ساکن تپلیس که اول دفعه بدین خیال افتاد نمیدانیم چه پیشنهادی داشته و تا چه اندازه تغییر میخواست بدهد. همچنین میرزا یوسف خان تبریزی مستشار الدوله که رساله‌ای با اسم «اصلاح خط اسلام» نوشته پیشنهاد مخصوص نکرده است. میرزا ملکم خان اول کسی است که یک ترتیب معین پیشنهاد کرده و الف بای جدیدی ابداع کرده که معایب عمده الف بارا بر طرف نموده است. مشار الیه در رساله‌های خودش موسوم «بیداء ترقی» و «شیخ وزیر» و مقدمه چاپ گلستان و غیره بزبان بسیار فصیح دلایل لزوم اصلاح را شرح داده و نواقص بی اندازه الف بای مارا بیان کرده و چند کتاب از قبیل «اقوال علی» و «خطوط ادمیت» و «گلستان سعدی» بحروف تازه خودش در لندن بطبع رسانیده است. مشارالیه خواست در اسلامبول مطبعه‌ای بهمان حروف بنا کند و از دولت عثمانی امتیاز خواست رد کردند و بالاخره کار چنانکه میخواست پیش ترفت. میرزا ملکم خان چند عیب از معایب عمده الف بای عربی را (که بقول او قریب ۳۰ فقره است) رفع کرده بود یعنی حرکات را داخل حروف کرد حروف را منفصل مینوشت و حروف همشکل را قدری تغییر داده اشکال مختلف داد و باهمه این شکل ظاهری خط از صورت حالیه خیلی دور نیفتاده و آسانی خوانده میشد. میرزا رضا خان بکشلوی قزوینی نایب سفارت ایران در اسلامبول که الفبائی با اسم الفبای بهروزی در آورد و کتابی بهمان اسم در ترویج آن بفارسی خالص بدون کله عربی نوشت فقط نقطه‌ها را رفع کرد و اشکال حروف همشکل را هم اندکی تغییر داد و حرکات را هم داخل حروف کرد لکن حروف را منفصل نکرده و بترتیب حالیه باز گذاشت و خط را چندان آسان نکرد. انجمن دانش بمبئی نیز الفبائی تازه ایجاد و رساله‌ای نشر کرد که در اساس شیبه باصلاح بکشلو بود و خط را شیبه بسریانی و کوفی ساخته بود. محمد اقا شاه تختسکی اصلاح عمده کرد و تقریباً خط او شیبه بود بخط میرزا ملکم خان باین فرق که ارقام هندی را جزو حروف و علامت

و پیوسته در راه استقلال خود اقدامات مینمود تا آنکه پس از طغیان مشهور ۱۲۶۵ خیلی از حقوق استقلالی را بدست آورده بود و اینک چنان بنظر میاید که یکسره دارد مستقل میگردد.

اخبار اخیره مشعر بر این است که دولت عثمانی هم در صدد تارکه جنگ بر آمده و بنا باخباری که در ۲۴ محرم در جراید برلن منتشر شد معلوم شد شرایطی که متفقین برای تارکه معین نموده‌اند عبارت است از باز شدن راه داردانل، تسلیم لنگرگاه اسلامبول و باطوم و باکو بمتفقین و منہم نمودن استحکامات داردانل. در همین روز خبر افتادن حلب بدست قشون انگلیس هم منتشر گردید.

جمهوری شدن بافارستان نیز که از اخبار ۲۵ محرم ۱۳۳۷ بدست میامد در این سیلی که دارد دنیا را بطرف سلطنت دموکراسی میرد معلوم است از جمله اخبار مهم است.

## راه نو

رساله‌ای بتازگی در برلین نشر شده که اگرچه بزبان آلمانی است اسم فارسی «راه نو» دارد. مؤلف رساله آقای میرزا حسین خان کاظم زاده تبریزی است که از فضلا و ادبای عهد جدید است و وجودش مایه معرفت برای دوره آینده است. فاضل مشارالیه که تقریباً تمام عمر خود را صرف تحصیل و کسب علوم کرده سرمایه‌ای از علم و ادب اندوخته و بواسطه صفت همت بی نظیر و پشت کار و کوشش نادر المثالی که دارد از یک طرف و وطن پرستی صاف و آتشین ولی با عقل و حزم که از خصایل عالیه اوست از طرف دیگر وجودش بلاشک مظهر فواید عمده و کرامات عدیده خواهد بود.

کاظم زاده مانند سایر متفکرین سیاسی مشرق زمین که از نیم قرن باینطرف در فحص و بحث از علل حقیقی عقب ماندن و انحطاط مشرق خود کشتی کرده‌اند در این راه قدم زده و نتایج اجتهادات آن پیشروان افکار را مانند سید جمال الدین اسد آبادی و شیخ محمد عبده مصری و قاسم بیگ امین مصری و میرزا فتحعلی آخوند زاده و محمد اقا شاه تختسکی نمجوانی و عالم جانوف و موسی بیگوف قازانی و میرزا ملکم خان اصفهانی و سید احمد خان هندی قدر مقدور تتبع کرده و خواسته در اصلاح اساسی اقدام کند.

متفکرین بزرگ مشرق علل اساسی و یا علته اللیل تأخر ممالک و ملل شرق را بحسب اختلاف آراء در چندین چیز یافته‌اند جمعی شکل حالیه دین اسلام را مبداء خرابی قرار داده و روح کهنه پرستی و خلاف بدعت و تجدد، طبیعت قهقوائی، تعصب شدید زهر آمیز و حمله و حشیانه بر هر انقلاب فکری و فلسفی و علوم عقلی را که در تشکیلات حالیه آن دین و رؤسای دوخانی آن موجود است تنقید کرده و اصلاح دینی را مقدم بر هر اصلاح تصور نموده‌اند و گمان کرده‌اند که تا ملت‌های مسلمان بلا قید و شرط تسلیم مطلق تمدن فرنگی نشوند و مقلد صرف آن دنیای روشن نگردند

